

## ریشه‌های تاریخی و علل اسلام‌هراسی معاصر

عباس عیسی‌زاده / کارشناس ارشد مدیریت رسانه دانشگاه تهران (پردیس فارابی) a.isazadeh111@ut.ac.ir

سیدحسین شرف‌الدین / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام sharaf@qabas.net

سیدحسین اخوان علوی / استادیار دانشگاه تهران (پردیس فارابی) akhavan\_alavi@ut.ac.ir

دریافت: ۹۵/۶/۱۹ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۱

### چکیده

اسلام‌هراسی، که در دو دهه اخیر، بیشتر به «ترس یا تنفر از اسلام و در نتیجه، ترس و تشرف از همه مسلمانان» تعریف می‌شود، پدیده‌ای است متشکل از ابعاد گوناگون تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که درک صحیح آن مستلزم نگاهی چندوجهی است. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری اطلاعات از منابع متعدد کتابخانه‌ای، «ریشه‌های تاریخی و علل اسلام‌هراسی معاصر» بررسی شده است؛ از ریشه‌های مهم تاریخی، نظیر جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا، کشورگشایی ترک‌های عثمانی پس از آن و نیز استعمارگری ملل اروپایی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، تا تبیین و تشریح علل و زمینه‌های بروز این پدیده. به طور کلی، علل و عوامل بسیاری در شکل‌گیری اسلام‌هراسی نقش داشته‌اند که جهل و ناآگاهی از اسلام و عدم شناخت دقیق آن یکی از مهم‌ترین آنهاست. علت عمده دیگر ترس ریشه‌ای از اسلام در غرب است. علاوه بر این دو مورد، در انتهای مقاله، با بهره‌گیری از منابع متعدد، یازده علت فرعی دیگر نیز به اختصار ذکر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام‌هراسی، اسلام، غرب، مسیحیت، جنگ‌های صلیبی، دشمن‌سازی.

## مقدمه

با وجود این، بحث بر سر اسلام‌هراسی، حول چند محور مهم همچنان ادامه دارد: در خصوص تعریف و عناصر تشکیل‌دهنده آن، شدت و ضعف آن، و در نهایت، ریشه‌های تاریخی، عوامل و پیامدهای آن (بلیک، ۲۰۱۱)؛ تا جایی که برخی از منتقدان بکل منکر وجود اسلام‌هراسی در جوامع غربی و نیز ارتباط آن با تاریخچه رابطه پر از خصومت اسلام و مسیحیت شده‌اند. از این رو، بررسی ابعاد گوناگون این پدیده، به‌ویژه وجوه تاریخی و دلایل معاصر بروز آن ضروری به نظر می‌رسد.

این مقاله در وهله اول، به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا اسلام‌هراسی و یا به تعبیر دیگر، «تبعیض و دشمنی آشکار علیه مسلمانان در غرب» - چنان‌که برخی پژوهشگران معتقدند - پدیده‌ای است نوین که آغاز آن به نیمه دوم سده بیستم و وقایعی نظیر مهاجرت گسترده مسلمانان به اروپا، انقلاب اسلامی ایران، ماجرای سلمان رشیدی، حوادث تروریستی گوناگون و امثال آن برمی‌گردد؟ یا بعکس، اسلام‌هراسی معاصر ریشه در کینه و خصومت تاریخی مسیحیان در قبال اسلام و مسلمانان دارد؟ گذشته از این، پرسش دیگری که مطرح می‌شود چرایی بروز چنین پدیده‌ای آن هم در مغرب‌زمین است؛ جایی که مردم آن خود را پرچمدار و مدعی ارزش‌هایی همچون آزادی بیان، حق انتخاب عقیده و مذهب می‌دانند؟ به بیان دیگر، علل و زمینه‌های اصلی اسلام‌هراسی چیست؟ و چرا دامنه‌های آن، حتی به مردم عادی و توده‌های غیرمسلمان ساکن در غرب رسیده است؟

بیشتر مباحث مرتبط با دو بخش نخست در بسیاری از تحقیقات قبلی، به اشکال گوناگون مطرح شده است. اما بخش «علل اسلام‌هراسی معاصر» مبحثی جدید در عرصه

اصطلاح دویخشی «اسلام‌هراسی» از پیوند کلمه «اسلام» و پسوند «فوبیا» تشکیل شده است. واژه Phobia در لغت‌نامه پیشرفته آکسفورد این‌گونه تعریف شده است: «ترس یا نفرت شدید و غیرمنطقی از چیزی»، و بدین صورت، Islamophobia تعریف می‌شود: «ترس یا نفرت شدید و غیرمنطقی از اسلام» (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۲۰-۲۱). در یک کلام، «اسلام‌هراسی» مفهومی است که به ترس، پیش‌داوری و تبعیض غیرعقلانی در قبال اسلام و مسلمانان اشاره دارد (مرشدی‌زاد و غفاری، ۱۳۸۶).

طی چند دهه اخیر، اسلام‌هراسی به بحرانی تبدیل شده که از یک‌سو، زندگی مسلمانان ساکن غرب را به شدت تحت تأثیر قرار داده، و از سوی دیگر، حتی برای جوامع غربی خساراتی جبران‌ناپذیر به بار آورده است؛ از شکست طرح‌هایی همچون یکپارچه‌سازی و چندفرهنگ‌گرایی (برای هضم مهاجران مسلمان در فرهنگ غربی و همچنین ممانعت از تعرض به آنان از سوی اکثریت غیرمسلمان)، تا توسل به خشونت و ترور از سوی برخی گروه‌های مسلمان افراطی در پاسخ به شرایط مصیبت‌باری که به شکل ساختمان‌دو در زندگی روزمره بر آنان تحمیل می‌شود.

اسلام‌هراسی با برخورداری از حمایت و پشتیبانی تمام‌عیار سیاست‌مداران و مقامات رسمی غربی، بر تمام جنبه‌های حیات مسلمانان تأثیر گذاشته است و به شیوه‌های گوناگونی از قبیل آزار و خشونت علیه مسلمانان؛ حمله به مساجد، مراکز اسلامی و قبرستان‌های مسلمانان؛ تبعیض در آموزش، اشتغال، مسکن، ارائه کالاها و خدمات؛ و بی‌احترامی به مسلمانان در نهادهای عمومی، بروز و ظهور می‌یابد (شیرغلامی، ۱۳۹۰).

و سلطه مستمر و بلامنازع آن به شمار می‌رفت. این تنها بخش عربی و اسلامی شرق بود که در سطح وسیعی اروپا را در زمینه‌های سیاسی، فکری و تا مدتی اقتصادی به مبارزه‌ای بی‌امان طلبیده بود. علاوه بر آن، اسلام از یک سو، به گونه مضطرب‌کننده‌ای، هم از لحاظ جغرافیایی و هم فرهنگی، به مسیحیت نزدیک بود، و از سوی دیگر، می‌توانست به پیروزی‌های بی‌نظیر نظامی و سیاسی خود با غرور ببالد (سعید، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

#### مراحل تقابل تاریخی اسلام و غرب

به‌طورکلی، با بررسی شواهد تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که یک خط سیر مشخص و مداوم از جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا و امپراتوری عثمانی پس از آن و همچنین استعمارگری ملل اروپایی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ تا اسلام‌هراسی معاصر در دهه ۹۰ میلادی وجود داشته است و میان وقایع تاریخی مذکور و اسلام‌هراسی ارتباط انکارناپذیری وجود دارد (ر.ک: میر، ۲۰۱۴). در نتیجه، اسلام‌هراسی جدید، ریشه‌های کهن دارد.

گروهی بر این باورند که اسلام‌هراسی در ظهور اسلام در سده هفتم میلادی و تقابل و چالش آن با امپراتوری روم و مسیحیت ریشه دارد (توسلی رکن‌آبادی، ۱۳۸۸). با توجه به شواهد تاریخی، منشأ مهم‌تر ضدیت با اسلام به دوره جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵-۱۲۹۱) بازمی‌گردد؛ درگیری و تقابل طولانی مدت دنیای اسلام با اروپا در قرون میانه که طی آن مسلمانان و مسیحیان بارها بر سر بیت‌المقدس با یکدیگر جنگیدند (شیرغلامی، ۱۳۹۰).

گرچه شناخت مسیحیان و غربی‌ها نسبت به اسلام از رهگذر بیزانس، سیسیل و اندلس را نباید نادیده گرفت، جنگ ۲۰۰ ساله مشهور صلیبی بیشترین سهم را در شکل‌گیری ذهنیت تاریخی پرغلط مسیحی داشته است، و

پژوهشی اسلام‌هراسی به شمار می‌رود، به‌ویژه دسته‌بندی و شکل ارائه مطالب آن که پس از مطالعه و بررسی منابع گوناگون به دست آمده است. علاوه بر آن، تمرکز نویسندگان مقاله عموماً بر انعکاس دیدگاه‌های اندیشمندان و محققان غربی در این زمینه معطوف بوده است.

#### ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی

«اسلام‌هراسی» گرچه مفهوم جدیدی است، مغایرت و ناسازگاری تاریخی میان ارزش‌های اروپایی و اسلامی در شکل‌گیری آن نقشی اساسی ایفا کرده است (میر، ۲۰۱۴)؛ زیرا - همان‌گونه که ریموند تاراس خاطر نشان کرده - تاریخ رقابت و معارضة تقریباً ۱۴۰۰ ساله اسلام و مسیحیت ما را به این نکته می‌رساند که پدیده احساسات ضداسلامی بسیار دیرینه‌تر از مفاهیمی همچون «اسلام‌هراسی» و «ترس از اسلام و یا پیروان آن» است و به نوعی ریشه دیرپای آن محسوب می‌شود (تاراس، ۲۰۱۳، ص ۴۱۷-۴۱۸). در همین زمینه نورمن دانسیل تاریخ‌نگار انگلیسی، عقیده دارد که از قرن هفتم به بعد، تغییرات چندانی رخ نداده است. او می‌گوید: «اولین واکنش‌های مسیحیان نسبت به اسلام، چیزی شبیه واکنش‌هایی بوده که امروزه شاهد آن هستیم» (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

بنابراین، رابطه اسلام و غرب در طول تاریخ پیوسته با نزاع و تقابل همراه بوده است. این خصومت به حدی بود که می‌توان مدعی شد به‌ویژه در دوران جنگ‌های صلیبی و سپس عصر استعمار، به عنصری هویت‌بخش برای اروپا و غرب تبدیل شد و اصولاً پدیده «غرب» در فرایند دشمنی با اسلام و مسلمانان شکل گرفت (همان، ص ۱۵).

علت این دشمنی واضح است: به استثنای اسلام، تا قرن نوزدهم، شرق حیات خلوت غرب و قلمرو حکومت

دولت‌های غربی به وجود آورد (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴).

با این وصف، مواجهه مزبور در قرن بیستم و به‌ویژه در دهه‌های پایانی آن، وارد مرحله جدیدی شد و دشمنی پنهان با اسلام و مسلمانان افزایش یافت و به هراس و واهمه‌ای بی‌اساس تبدیل گردید. منازعه طولانی عربی - اسرائیلی، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پایان جنگ سرد و سرانجام، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و وقایع پس از آن همچون اشغال افغانستان و عراق دوره‌های مهم و تعیین‌کننده این رویارویی به‌شمار می‌روند (خانی، ۱۳۸۸). برنارد لوئیس، اسلام‌شناس شهیر غربی، در مستند **جهاد سوم**، به همین سیر تاریخی مهم، البته از زاویه شرق‌شناسانه خویش اشاره می‌کند. او چنین باور دارد که تاریخ اسلام به عنوان یک دین، با جنگ و به طور خاص، «جهاد» عجین شده است و تاریخ مقابله و برخورد اسلام و مسیحیت به سه دوره زمانی تقسیم می‌شود:

۱. جهاد اول که با ظهور اسلام و گسترش آن آغاز شد و در قرون اولیه، بخش مهمی از جهان مسیحیت را تحت سلطه خود درآورد (البته اودراین زمینه، به جنگ‌های صلیبی که از سوی اروپاییان و به دستور پاپ اوربان دوم با نام «جنگ مقدس» بر مسلمانان تحمیل شد، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند).
۲. جهاد دوم که به دوره امپراتوری بزر عثمانی و کشورگشایی ترک‌های مسلمان بازمی‌گردد.
۳. جهاد سوم که هم اکنون در حال وقوع است.

لوئیس جنگ‌هایی را که در کشورها و جوامع اسلامی، از جمله عراق، افغانستان، چین و به‌ویژه فلسطین در جریان است، (با چشم‌پوشی از تحمیلی بودن آنها، عمدتاً از سوی غرب)، جنگ‌هایی دینی و مذهبی می‌خواند و معتقد است: این جنگ‌ها تنها در صورت نابودی اسلام، پایان می‌یابد، و اگر در این زمینه اقدامی عملی صورت

اگر با برخی هم عقیده نباشیم که «جنگ‌های صلیبی - به هر حال - منشأ و موجد تمامی تلقی خصمانه‌ای است که امروزه در دو جهان مسیحی و مسلمان نسبت به یکدیگر احساس می‌شود»، حتماً می‌پذیریم که این جنگ‌ها اوج تجلی خصومت پنهانی بود که پیش از آن نسبت به مسلمانان وجود داشت (ناصری طاهری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴). از این رو، نقش جنگ‌های صلیبی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین عناصر اسلام‌هراسی غربی باید مطمح نظر ویژه قرار گیرد.

در ادامه جنگ‌های صلیبی، اروپایی‌ها با استفاده از روش‌های خشونت‌آمیزی همچون تفتیش عقاید، تلاش کردند تا مسلمانان را از اسپانیا بیرون برانند و این روند به تدریج، منجر به خاتمه حضور مسلمانان در جنوب اروپا در اواخر سده ۱۵ شد. البته پیش از تصرف مجدد اسپانیا، غربی‌ها با چالش‌های جدیدی از سوی جهان اسلام، یعنی هجوم سلجوقیان و سپس امپراتوری عثمانی مواجه شدند. عثمانی‌ها بقایای بیزانس و دیگر حکومت‌های پراکنده خاورمیانه و شمال آفریقا را برچیدند و یک امپراتوری قدرتمند ایجاد کردند. در قرن شانزدهم، آنها بخش اعظم بالکان در جنوب شرقی اروپا را تصرف و پس از آن، حتی به سمت مرکز اروپا پیش‌روی کردند (شیرغلامی، ۱۳۹۰).

برای مدت ۴۰۰ سال، امپراتوری عثمانی آسیای صغیر، بالکان، تمامی خاورمیانه و بخش‌های وسیعی از شمال آفریقا را تحت کنترل خود داشت. عثمانی‌ها در سال ۱۴۵۳، قسطنطنیه یا ژم دوم را تسخیر کردند و دو بار در سال‌های ۱۵۲۹ و ۱۶۸۳ شهر وین را محاصره کردند، لیکن موفق به تسخیر آن نشدند. فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح در ۱۴۵۳م، که در حقیقت انقراض امپراتوری روم شرقی را پس از هزار سال رقم زد، وحشتی وصف‌ناپذیر از هجوم مسلمانان به اروپا میان

بنمایاند. تصویر «دیگری» که به حاشیه جهانی مفهومی رانده شده بود و به منزله ضد مطلق و نفی هرگونه مظهر و نشانه‌ای از غرب تلقی می‌گردید، بار دیگر ساخته شد. «دیگری»، سوئی «تاریک» بود؛ فراموش شده، سرکوب و نفی شده و تصویر معکوس روشنگری و مدرنیته. به عقیده میشل فوکو نیز تعریف «دیگری» نقشی مهم در تعریف «خود» دارد. او نشان می‌دهد که چگونه «خود» غربی، در تمایز با دیگران، خویش را خردگرا، سالم و بی‌آزار تعریف می‌کند (جعفری‌نژاد و قائدی، ۱۳۹۲).

تمثیلی از تاریخ روم باستان که کتاب *امپراتوری و بربرهای جدید*، اثر جی. سی. رافین با آن آغاز می‌شود، به همین نکته اشاره دارد:

وقتی امپراتوری روم بر آخرین دشمن خود، یعنی «کارتاژ» سلطه یافت، اسکیبیون، سردار رومی در حالی که زبانه کشیدن شعله‌های آتش از شهر سوخته کارتاز را مشاهده می‌کرد، اشک در چشمانش حلقه زد و با خود اندیشید که بدون دشمن چگونه می‌توان امپراتوری بزرگ روم را پایدار نگه داشت. آن‌گاه پلیب، مورخ یونانی، را فراخواند و از او چاره کار خواست. پلیب چندی اندیشید و پاسخ داد: بربرها. از آن پس، امپراتوری روم بربرها را به عنوان دشمن شماره یک خویش مورد توجه و تبلیغ قرار داد و توانست چند قرن به حیات خود ادامه دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳). به همین قیاس، نظام لیبرال دموکراسی معاصر غرب نیز برای وحدت همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، علاوه بر تمسک به ارزش‌های سکولاریستی، به عنصر «دشمن» و «دیگری» نیاز دارد. برای مثال، کشورهای غربی پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که خطر کمونیسم شوروی را احساس می‌کردند، نسبت به دهه ۹۰م، که کمونیسم سقوط کرده بود، مسلماً وحدت، همدلی و همگرایی بیشتری داشتند (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲).

نگیرد جهاد چهارم و عواقب هولناک آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (ر.ک: استاین و سلیم، ۲۰۱۵، ص ۳۸۶).

در مجموع، در رابطه با اسلام، ترس اروپا - اگر نگوئیم احترامش - همواره ملحوظ بوده است. پس از رحلت حضرت محمد ﷺ در سال ۶۳۲ میلادی، ابتدا سلطه نظامی و سپس سلطه فرهنگی و دینی اسلام به شدت افزایش یافت. در مرحله نخست، ایران، سوریه، مصر و سپس ترکیه و شمال آفریقا در مقابل لشکریان اسلام سقوط کردند. در قرن هشتم و نهم میلادی، اسپانیا، سیسیل و قسمت‌هایی از فرانسه فتح شدند. در سده‌های سیزدهم و چهاردهم نیز اسلام از سمت شرق تا هند و اندونزی و چین پیش رفته بود. در مقابل این هجوم خارق‌العاده، اروپا جز ابراز ترس از هیبت اسلامی، کار دیگری نمی‌توانست انجام دهد. بی‌سبب نبود که اسلام نماد ترور، تخریب و جماعت شیطانی منفور اروپاییان شد. در یک کلام، اسلام برای اروپا یک ضربه روحی پایدار بود (سعید، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲)؛ زیرا از اواخر قرن هفتم میلادی تا پایان جنگ «لپانتو» در سال ۱۵۷۱، اسلام در یکی از اشکال عربی، عثمانی یا آفریقای شمالی و اسپانیایی خود، بر اروپای مسیحی سلطه داشته یا به گونه‌ای تأثیرگذار آن را تهدید می‌نمود. این واقعیت که اسلام از روم پیشی گرفته، درخشش بیشتری یافته بود و نمی‌توانست از ذهن هیچ اروپایی، چه در آن زمان و چه حتی در زمان حاضر محو شود (همان، ص ۱۳۹).

### دشمن‌سازی؛ تاکتیک دیرینه غرب

استوارت هال، از برجسته‌ترین متفکران حوزه مطالعات انتقادی فرهنگی، با اشاره به «ضرورت وجود دیگری» برای غرب معتقد است: غرب بدون «دیگران» قادر نخواهد بود خود را به عنوان اوج تاریخ بشر بشناساند و

البته رسانه‌های جمعی آمریکا در این زمینه نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. آنها با نمایش دایمی جنایت و خشونت و دامنه‌ای گسترده از تهدیدات و خطرات، چه از سوی دشمنان داخلی و چه دشمنان خارجی، تاریخی سرشار از تزریق ترس به افکار عمومی آمریکا را رقم زده‌اند. این «فرهنگ ترس عمومی» کاملاً در جهت مقاصد حکام و سیاست‌مداران بوده است؛ چنان‌که بوش پس از ۱۱ سپتامبر در بهره‌گیری از این تاکتیک، برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های جنگ‌افروزان‌اش بسیار موفق عمل کرد (کلنر، ۲۰۰۴). ایجاد فرهنگ ترس به دولت ایالات متحده کمک کرد که از واژه «تروریسم» سوءاستفاده کند و جنایات جنگی توجیه‌ناپذیرش را به عنوان دفاع از آزادی و دموکراسی جا بزند (پاول، ۲۰۱۱).

این تاکتیک چنان برجسته است که جناح راست و محافظه‌کار آمریکا از لحاظ تاریخی بخش مهمی از قدرت، هویت جمعی و مشروعیتش را مدیون آن است. آنها حیات سیاسی خود را همواره مرهون توانایی‌شان در ایجاد یک دشمن خارجی جامع و ملموس و نیز دگرسازی مخالفان داخلی هستند. درحالی‌که اصل شگرد مذکور در طول زمان ثابت و پایدار مانده است، «شیاطین» و «دشمنان» به حسب نیاز و فراخور زمان، متغیر بوده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: کمونیست‌ها، آفریقایی - آمریکایی‌تباران، یهودیان، کاتولیک‌ها و همجنس‌گرایان (ر.ک: استاین و سلیم، ۲۰۱۵).

در ادامه این روند تاریخی، پس از فروپاشی اردوگاه کمونیسم و تک‌قطبی شدن جهان، نظام سرمایه‌داری نیازمند دشمنی جدید بود تا حضور جهانی خود را موجه جلوه دهد. جهان اسلام به سبب داشتن مکتبی متفاوت و سابقه دیرینه خصومت با جهان غرب، این ظرفیت را داشت که از سوی غرب «غیریت‌سازی» شده، به منزله دشمن انتخاب

این وضعیت، به ویژه در مقاطع بحرانی و جنگ‌ها، پررنگ‌تر بوده؛ به گونه‌ای که این مسئله در سخنرانی‌های سیاسی مشهور سران غربی، پیش از آغاز جنگ‌ها، در طول تاریخ مشهود است. از جورج بوش قبل از شروع جنگ افغانستان گرفته تا ملکه الیزابت اول و پاپ اوربان دوم (در زمان جنگ‌های صلیبی) و حتی آدولف هیتلر، همگی از «دشمن‌سازی» برای بسیج افکار عمومی سود جستند؛ به گونه‌ای که نقاط مشترک این سخنرانی‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. در خطر قرار گرفتن فرهنگ ملی؛
۲. ساختن یک دشمن شیطانی؛
۳. دعوت آحاد جامعه به اتحاد و همگرایی (کلنر، ۲۰۰۴).

موریس دوروژه، در کتاب *اصول علم سیاست*، «ایجاد دشمن» را یکی از روش‌های پنهان کردن اهداف و اغراض سیاسی در پشت نقاب انگیزه‌هایی می‌داند که از پشتیبانی مردم و افکار عمومی برخوردار است؛ دشمن اختراع می‌شود و یا در اهمیت آن غلو می‌شود و به نام جلوگیری از خطر این دشمن، تدابیری که در واقع، به نفع طبقه حاکم اتخاذ شده است، توجیه می‌گردد (حسینی فائق، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

در میان کشورهای غربی، آمریکا در این زمینه شاخص است. در طول تاریخ آمریکا، سیاست‌مداران همواره برچسب‌های «غیر»، «دیگری» و «شیطانی» را برای گروه‌های خاصی به کار می‌برده‌اند تا سیاست‌های بعضاً خصمانه دولت در قبال آنها را موجه جلوه دهند. در واقع، سراسر تاریخ این کشور پر است از این دشمنان هیولوار و حشتناک که برخی از آنها حتی وجود خارجی نداشته‌اند: جاسوسان آلمانی، کاتولیک‌ها، بلشویک‌ها و مانند آن (علی، ۲۰۱۲).

ادوارد سعید به نقل از ساترن در زمینه دیدگاه‌های غرب نسبت به اسلام، در کتاب *شرق‌شناسی*، تجزیه و تحلیل جامعی را به رشته تحریر درآورده است. وی می‌نویسد: «آنچه سرانجام تهنذیب و پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند همان جهل و عدم اطلاع مغرب‌زمین نسبت به اسلام است و نه مجموعه‌ای از معرفت مثبت غربی که بر حجم و دقت آن افزوده می‌شود» (سعید، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲).

کم‌اطلاعی و نادانی مسیحیان نسبت به مسلمانان در سده‌های اولیه، چنان بود که به تعبیر برنارد لوئیس، در غرب مرسوم بود که به مسلمانان «محمدیون» می‌گفتند؛ واژه‌ای که هرگز مسلمانان به خود اطلاق نمی‌کردند و فقط به این علت به کار می‌رفت که مسیحیان به اشتباه فرض می‌کردند، مسلمانان نیز مانند آنها که مسیح را پرستش می‌کنند، حضرت محمد ﷺ را می‌پرستند» (لوئیس، ۲۰۰۷، ص ۸۶).

البته میزان شناخت از اسلام در زمان معاصر هم ابداً مطلوب نیست و تفاوت چندانی با قرون وسطا ندارد. برای مثال:

علی‌رغم وام‌داری گسترده غرب به تمدن اسلام در سده‌های میانه و بهره‌جویی از پیشرفت‌های مسلمانان در نجوم، فلسفه، ریاضیات، پزشکی، علوم و بسیاری عرصه‌های دیگر، امروزه کم هستند افرادی که از نقش تمدن اسلامی و سهم مسلمانان در توسعه تمدن غرب آگاهی دارند (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

در حقیقت غرب، بزرگ‌ترین نهضت علمی، فرهنگی و سیاسی تاریخ خود، یعنی «رنسانس» را مدیون اسلام است، اما در کمال تعجب، بخش اعظم غربی‌ها از این موضوع مطلع نیستند.

غربی‌ها، حتی درباره مسائل ابتدایی مرتبط با اسلام،

گردد. از این رو، اسلام به عنوان واحدی یکپارچه خطر و دشمنی جدید برای غرب معرفی گردید (ابراهیم، ۲۰۱۰؛ حسینی فائق، ۱۳۹۱، ص ۸۲؛ خان‌محمدی، ۱۳۸۵). این نگرش در رسانه‌ها به نحو گسترده‌ای ترویج شد و مشخصاً تروریسم به مثابه «تهدید اسلامی» به شعار غالب تبلیغات سیاسی در دهه ۹۰م تبدیل شد.

همان‌گونه که ادوارد سعید معتقد است، با پایان یافتن جنگ سرد و همراه با آن، اسلام به عنوان دشمن شماره یک غرب معرفی شد. کارلسون، سیاستمدار سوئدی، نیز عقیده دارد که «اسلام‌هراسی» تهدیدی است که جایگزین «تهدید سرخ» شده است:

ما همواره با تهدیدات واقعی و خیالی، که جهان غرب را به مخاطره انداخته، مواجهیم. سناریوهای هراس‌انگیز تهدید زرد (چین) با حکایت‌های رنگارنگ تهدید سرخ برای ما اروپایی‌ها مطرح بوده است. با منتفی شدن تهدید سرخ، تهدید سبز را جایگزین آن کرده، مدعی می‌شوند که توده‌های مسلمانان زیر بیرق سبز اسلام، آماده حمله به غرب هستند (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۳).

## علل اسلام‌هراسی

### الف. جهل

علل و عوامل بسیاری در شکل‌گیری اسلام‌هراسی نقش داشته‌اند؛ «جهل و ناآگاهی از اسلام» و «عدم شناخت دقیق آن» در طول تاریخ، یکی از مهم‌ترین آنهاست. این در حالی است که غرب به سبب وجود پشتوانه و سنت علمی نسبتاً غنی شرق‌شناسی، معتقد است: به شناخت عمیقی از شرق و به‌ویژه اسلام دست یافته است. این مسئله ناآگاهی غربی‌ها را به صورت جهل مرکب درآورده، بر پیچیدگی و تأثیرگذاری منفی آن افزوده است.

ناآگاهند؛ از جمله اینکه بسیاری از آنان گمان می‌کنند که «همهٔ مسلمانان عرب هستند»، درحالی‌که بخش اعظم جمعیت بیش از یک و نیم میلیاردی مسلمانان در جنوب شرقی آسیا و در کشورهای هم‌چون اندونزی و هند سکونت دارند و حتماً بسیاری از مردم مغرب‌زمین حیرت خواهند کرد اگر به آنها گفته شود که فقط ۱۲ درصد جمعیت جهان اسلام عرب هستند. از سوی دیگر، حتی این تصور رایج، که «همهٔ عرب‌ها مسلمان هستند» نیز نادرست است؛ زیرا هرچند اکثریت آنان مسلمان‌اند، اما ۱۵ میلیون عرب مسیحی از فرقه‌های گوناگون ارتدوکس شرقی، کاتولیک رومی و پروتستان در کشورهای عربی زندگی می‌کنند (ر.ک: شاهین، ۲۰۰۳).

با وجود این جهل گسترده نسبت به موضوعات ساده و پیش‌یافتاده، دربارهٔ درک مسائل پیچیده‌تر مرتبط با اسلام، چه انتظاری می‌توان داشت؟ برای نمونه، اسپوزیتو، اسلام‌شناس مطرح غربی، معتقد است که هیچ واژه‌ای بیش از «جهاد»، به عنوان نماد خشونت و ترور به نام اسلام مورد سوءاستفادهٔ سلطه‌گران قرار نگرفته است و این مسئله قاعدتاً از کج‌فهمی و ناآگاهی نسبت به معنای حقیقی «جهاد» سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از غیرمسلمانان و حتی افراط‌گرایان مسلمان «جهاد» را با «جنگ مقدس» مسلمانان علیه کفار یکی می‌دانند، حال آنکه «جنگ مقدس» اساساً عبارتی اسلامی نیست، بلکه اصطلاحی مسیحی است که ریشه در جنگ‌های صلیبی دارد (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۷۳). «جهاد» در حقیقت، به معنای مبارزه‌ای برای غلبه بر نیروهای شیطانی است که تصادفاً از حیث مفهومی، بسیار نزدیک است با همان چیزی که جرج بوش از استعمال عبارت «جنگ علیه ترور» اراده می‌کرد (ابراهیم، ۲۰۱۰).

آنه ماری شیمل هم با تأیید این نکته، در کتاب ارزنده

درآمدی بر اسلام، به صراحت اعلام می‌دارد: این اعتقاد رایج بین بسیاری از مردم غرب، که اسلام راه خود را در دنیا با آتش و شمشیر باز کرده است، چندان هم قابل دفاع نیست... در اسلام، «جهاد» به معنای سعی و کوشش در راه خداست. اصطلاح «جنگ مقدس» (holy war) نیز به زمان صلیبیون برمی‌گردد که آن را برای مقاصد خاص خویش به کار می‌بردند. این عبارت ابداً در اسلام کلاسیک شناخته شده نیست و بر خلاف تصور برخی، هرگز جزو اصول اسلامی نبوده است (شیمل، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

مسئلهٔ بسیار مهم دیگر به ارتباط جهل و ناآگاهی موضوع بحث با وسایل ارتباط جمعی برمی‌گردد. در واقع، بر اساس پژوهش‌ها، عمده افرادی که اسلام را نمی‌شناسند به رسانه‌ها به عنوان تنها منبع اطلاعاتی‌شان در این رابطه متکی‌اند که طبعاً منجر به فهم سطحی‌تر از اسلام می‌شود؛ مثلاً، در یک نظرسنجی عمومی، ۷۴ درصد مردم بریتانیا اعلام کردند که اطلاعاتشان دربارهٔ اسلام بسیار پایین و یا در حد صفر است. در عین حال، ۶۴ درصد گفته‌اند که همان چیزهایی که می‌دانند را هم از طریق رسانه‌های جمعی، اعم از شبکه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و روزنامه‌ها کسب کرده‌اند (ر.ک: آلن، ۲۰۱۲).

در آمریکا هم پژوهش‌های مشابهی صورت گرفته است: نخست، نظرسنجی *ای. پی. سی. و واشنگتن پست* است که در سال ۲۰۰۹ انجام شده و به وجود «ارتباط و همبستگی میان شناخت اسلام و داشتن دیدگاه مثبت» به آن پرداخته است؛ ۳۱ درصد افرادی که اعلام کردند شناختی نسبت به اسلام ندارند دارای نگرش مثبت و ۵۲ درصد آنان دارای نگرش منفی به اسلام بودند، درحالی‌که درصد نگرش مثبت و منفی میان افرادی که گفته‌اند اسلام را



شبکه CBS نام «بهشتی» را «بشاتی» تلفظ کرد و شبکه ABC هم برای اینکه از این قافله عقب نماند، در ماه دسامبر، نام «منتظری» را به «مونتصوری» تغییر داد. در حقیقت، هر مطلب موجزی که از تاریخ اسلام عرضه می‌شد، یا چنان گیج‌کننده بود که اصلاً معنای خویش را از دست می‌داد، و یا به اندازه‌ای غلط و نادرست بود که ترسناک به نظر می‌رسید. برای نمونه، رانسی دانسیلز گزارشگر CBS «محرم» را دوره‌ای توصیف می‌کرد که مسلمانان شیعی معارضه حضرت محمد ﷺ با رهبران جهان را جشن می‌گرفتند! (سعید، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰-۱۷۱).

در فیلم تلویزیونی شناخته‌شده در محاصره، جهل و نادانی به اوج خود می‌رسد. در این فیلم، ایرانی‌ها به عنوان عرب معرفی می‌شوند! سازندگان اثر، حتی این نکته ساده را نمی‌دانند که ایرانی‌ها فارس هستند؛ مردمی که فارسی صحبت می‌کنند و نه عرب‌هایی که عربی سخن می‌گویند. عمق فاجعه زمانی مشخص تر می‌شود که بدانیم باب وودوارد، یکی از دو نویسنده فیلمنامه این شاهکار هنری، برنده جایزه «پلیتزر»، یکی از معتبرترین جوایز ادبی غرب، شده است! (ر.ک: شاهین، ۱۳۸۸).

همچنین رابرت اسپنسر، یکی از سردمداران مخالفت با اسلام و کسی که دائماً در رسانه‌های غربی به عنوان کارشناس اسلامی ظاهر می‌شود و بینندگان خود را مستفیض می‌گرداند، چکیده دیدگاه نادرست و انحرافی خود درباره اسلام را این‌گونه توضیح می‌دهد: «اسلام در جهان، تنها دینی است که با الهیات و سیستم حقوقی و آموزه‌های پیشرفته خود فرمان اعمال خشونت علیه کسانی را صادر می‌کند که معتقد به این آیین نیستند، و به مسلمانان دستور می‌دهد نبردی گسترده به منظور برقراری هژمونی و نظم اجتماعی اسلامی در سرتاسر جهان آغاز کنند» (علی و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۲۷).

می‌شناسند، به ترتیب ۵۳ درصد و ۴۳ درصد بوده است. در پژوهش دیگری که مؤسسه «پیو» در سال ۲۰۰۷ انجام داده و در آن ارتباط بین «میزان شناخت اسلام و روش‌های گوناگون اثرگذاری بر دیدگاه مردم آمریکا درباره اسلام» را بررسی کرده، نتایج جالب توجه ذیل به دست آمده است:

۱. نفوذ شدید «رسانه‌ها» در افرادی که شناختی از اسلام ندارند: ۵۳ درصد این گروه گفته‌اند، به شدت تحت تأثیر چیزهایی هستند که در رسانه‌ها راجع به اسلام می‌خوانند و یا می‌بینند.

۲. نفوذ پایین رسانه‌ها و نفوذ بالای «تجربه و ارتباط شخصی» و همچنین «تحصیلات» در افرادی که اسلام را می‌شناسند: فقط ۷ درصد این گروه تحت تأثیر رسانه‌ها قرار گرفته‌اند، حال آنکه تحصیلات (۳۰ درصد) و ارتباط شخصی (۳۲ درصد) دو راه عمده تأثیرپذیری این افراد در رابطه با اسلام بوده است (اسمیت، ۲۰۱۳).

چنان‌که در سطور بالا اشاره شد، اکثر افراد به سبب جهل نسبت به اسلام، برای کسب اطلاعات، به رسانه‌های جمعی روی می‌آورند، غافل از اینکه در اغلب موارد، کارگزاران، متخصصان و کارشناسان رسانه‌ای آگاهی چندان بیشتری از مردم عادی درباره اسلام ندارند. بنابراین، هر روز به دامنه این جهل مرکب و در نتیجه، عواقب ناخوشایند آن افزوده می‌شود. نمونه‌هایی از جهل رسانه‌ای مذکور در ادامه ذکر می‌شود:

ادوارد سعید درباره نحوه پوشش رسانه‌ای وقایع انقلاب اسلامی ایران در رسانه‌های آمریکا می‌گوید: چیزی که در این میان تا حدی جنبه نمادین داشت، ناتوانی والتر کرانکیت در تلفظ صحیح اسم‌ها بود؛ از جمله اینکه وی نام قطب‌زاده را هر بار به گونه‌ای جدید تلفظ می‌کرد؛ مانند «گابوزاده» و از این قبیل. در ۲۸ نوامبر،

در آخر، باید به این مسئله هم اشاره کنیم که جهل نسبت به اسلام، در آمریکا در قیاس با اروپا، به ویژه بریتانیا و فرانسه، به مراتب پررنگ تر و عمیق تر است. ادوارد سعید در کتاب پوشش خبری اسلام، به خوبی این نکته را روشن می‌سازد:

فقدان یک گذشته استعماری و یا توجه فرهنگی طولانی مدت به اسلام در آمریکا، اشتغال ذهنی جاری آمریکاییان را بیش از پیش خاص، انتزاعی و دست دوم (ثانوی) می‌سازد. آنها با مسلمانان واقعی چندان سر و کار ندارند، و حال آنکه در مقام مقایسه، اسلام دین دوم کشور فرانسه از لحاظ تعداد پیروان است که البته این یعنی: اسلام در آنجا یقیناً شناخته شده تر است (سعید، ۱۳۷۷، ص ۵۷). علاوه بر این، در سرتاسر فرهنگ اروپایی، با عرضه و نمایش اسلام - به صورت تحقیقات علمی، هنری، ادبی و گفتمان همگانی - از پایان قرن هجدهم تا به امروز مواجه هستیم. این در حالی است که بخش کمی از این استحکام را در تجربه آمریکا از اسلام مشاهده می‌کنیم. در قرن نوزدهم، تماس‌های آمریکا با اسلام محدود بوده به سفرهای گاه و بیگاه افرادی همچون مارک تواین و هرمان ملویل و یا میسیونرهای مذهبی در اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی و یا لشکرکشی‌های کوتاه مدت به آفریقای شمالی. به طور کلی، از نظر فرهنگی، در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم، در ایالات متحده جای مشخص و متمایزی برای اسلام وجود نداشت (همان، ص ۵۹).

دقیقاً به همین علت است که تمام چهره‌های دانشگاهی مهم و مشهوری که در آمریکا به عنوان کارشناسان مسائل اسلامی مشغول فعالیت هستند، در خارج از این کشور متولد شده‌اند؛ افرادی همچون فیلیپ هتی (Philip Hitti) در دانشگاه «پرینستون» که لبنانی الاصل است؛ گوستاو فون

گرونباوم (Gustave van Grunebaum) اتریشی در دانشگاه «شیکاگو»، ه. آ. ر. گیب (H. A. R. Gibb) انگلیسی در دانشگاه «هاروارد» و سرانجام ژوزف شاخت (Joseph Schacht) آلمانی در دانشگاه «کلمبیا» (همان، ص ۶۰). ذکر این نکته مهم در انتهای مبحث «جهل» ضروری به نظر می‌رسد که در حقیقت، «خصومت و دشمنی با اسلام از روی عدم شناخت و آگاهی» بیشتر در رابطه با عامه مردم غرب صدق می‌کند، لیکن درباره بسیاری از اندیشمندان و متفکران غربی، از جمله افراد فعال در محافل شرق شناسی و اسلام شناسی و همچنین برخی سیاستمداران غربی، با توجه به آنچه راجع به «سنت دیرینه دشمن تراشی» گفته شد، ریشه خصومت را باید در جای دیگری نظیر «عناد با اسلام» و امثال آن جست‌وجو کرد.

#### ب. ترس

علت عمده دیگر این میزان از احساسات منفی، کینه و نفرت علیه مسلمانان در عصر حاضر، «ترس ریشه‌ای» از اسلام در غرب است. ترس مزبور را می‌توان به دو دوره «ترس تاریخی» و «ترس معاصر» دسته‌بندی کرد.

برنارد لوئیس «ترس تاریخی» را به بهترین شکل توضیح می‌دهد:

در طول دوره‌ای که تاریخ دانان اروپایی آن را «قرون وسطا» می‌نامند، هریک از دو دین مدعی باقی مانده، یعنی اسلام و مسیحیت، دیگری را رقیب خود می‌دید. دو انگیزه «ایمان» و «طمع» باعث عزیمت مبلغان و بازرگانان به سراسر دنیا می‌شد. اما مسیحیان اروپایی در رویارویی با اسلام، انگیزه شاید قوی‌تری هم داشتند، و آن «ترس» بود. تقریباً به مدت هزار سال، از زمان اولین حمله سپاه اسلام به سرزمین‌های مسیحی

که به دست بنیادگرایان و با نام «اسلام» صورت می‌گیرد، اروپاییان را متقاعد کرده است که شکاف‌های میان جهان اسلام و جهان متمدن غرب از بین رفتنی نیست (تاراس، ۲۰۱۳). در نتیجه، تروریسم، خشونت و بنیادگرایی به عنوان ریشه‌های اساسی ترس معاصر مطرح می‌شوند. اما کریستوفر اسمیت معتقد است: «تروریسم و خشونت منشأ اصلی این هراس نیست، بلکه علت عمده همواره تهدیدات فرهنگی اسلام و ترس از اسلام‌گرایی در غرب بوده است» (اسمیت، ۲۰۱۳، ص ۲). در همین زمینه، بسیاری از سیاست‌مداران و بخش‌هایی از مردم افزایش نمادهای بصری اسلامی مانند مسجد، مناره، حجاب و امثال آن را به مثابه نشانه‌های اسلام‌گرایی در اروپا تلقی می‌کنند (تاراس، ۲۰۱۳).

همچنین اسلام در حال حاضر، دارای بالاترین رشد در میان ادیان زنده جهان است و مسیحیان از این امر اصلاً خوشحال نیستند. غرب نمی‌خواهد هیچ‌یک از کشورهای اسلامی به منزله قدرتی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در عرصه جهانی مطرح باشد (ناصری مرتضوی و محمودی، ۱۳۸۹، ص ۴۰). با وجود این، اسلام‌گرایی، به‌ویژه پس از دهه ۹۰ میلادی، به‌مثابه واکنش جدی جهان اسلام در مقابل هژمونی فرهنگی غرب رشدی چشمگیر داشته است (سردارنیا، ۱۳۹۰). دیدگاه‌های یورگن هابرماس، فیلسوف مشهور آلمانی، در این زمینه جالب توجه است. از نظر وی، جنبش‌های اسلامی، واکنش جوامع سنتی اسلام در برابر تهاجم سریع مدرنیته به این جوامع بوده و سرعت عجیب و فراگیر نبود فرصت برای همراهی دیگران زمینه‌ساز جریان‌های افراط‌گرا و تروریستی شده است (همان، ص ۱۸۱).

بخشی از ترس معاصر ریشه جمعیتی دارد؛ زیرا مسلمانان دارای بالاترین نرخ زاد و ولد و همچنین

شرق مدیترانه در اوایل سده هفتم، تا دومین و آخرین عقب‌نشینی ترک‌ها از شهر وین در سال ۱۶۸۳، مسیحیان اروپا با ترس از اسلام زندگی می‌کردند (لوئیس، ۱۳۸۰، ص ۱۰). به‌طور کلی، دو دیدگاه تاریخی درباره «تهدید اسلامی» در چند قرن اخیر مطرح بوده است:

۱. اسلام به عنوان خطر مذهبی؛

۲. اسلام به عنوان خطر سیاسی.

دیدگاه اول متعلق به میسیونرها و مبلغان مذهبی - به‌ویژه فرقه پروتستان انجیلی - است. آنها هرچند به اسلام به‌منزله دشمن مسیحیت می‌نگریستند، با این حال، به باور ایشان، اگر مسلمانان مسیحی می‌شدند، دیگر تهدیدی علیه اروپاییان به‌شمار نمی‌رفتند.

گروه دیگری که دیدگاه‌های غیرمذهبی و سکولار داشتند، اسلام را تهدیدی مؤثر برای اروپاییان تلقی می‌کردند، لیکن نه به علت الهیات و اعتقادات متفاوت آن با مسیحیت، بلکه به سبب قابلیت اسلام در تبدیل شدن به ابزاری سیاسی در جهت مقابله با حضور استعماری اروپا در شرق (ر.ک: براوو لوپز، ۲۰۱۱).

به تعبیر دیگر، هم مذهب و هم الحاد اروپایی ماهیتی افراطی و انحصارطلب داشته است. بنابراین، می‌توان مدعی شد که منشأ اسلام‌هراسی تاریخی غرب «انحصارگرایی کلیسایی» بوده است و منشأ اسلام‌هراسی معاصر «انحصارطلبی سکولار» (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۵۹).

ترس مذکور از اسلام در طول تاریخ تداوم یافته و در دوره معاصر به حادترین شکل خود رسیده است؛ به گونه‌ای که هراس از اسلام در اکثریت جمعیت کشورهای غربی نقطه‌ای مشترک محسوب می‌شود (ایماف و رکر، ۲۰۱۲). هراس‌های امنیتی ناشی از حملات تروریستی،

مهم‌تر از همه، مسلمانان اروپا مانند سایر گروه‌های دینی و قومی، همگون نیستند. آنها نماینده گروه‌های قومیتی گوناگونی هستند که اشتراکات کمی با یکدیگر دارند: آسیای جنوبی‌ها در انگلستان؛ آفریقای شمالی‌ها در فرانسه؛ و ترک‌ها در آلمان. علاوه بر این، بسیاری از آنها به دین خود عمل نمی‌کنند و بیشتر «مسلمانان فرهنگی» هستند (همان، ص ۱۳۴-۱۳۵).

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، این نوع واژه‌سازی‌ها و توهمات خیال‌با فانه در حالی که مسلمانان حداکثر ۵ درصد جمعیت اروپا را تشکیل می‌دهند، تنها در قالب یک واژه قابل توضیح است: «ترس اخلاقی»؛ ترس و واهمه‌ای که عمداً ایجاد می‌شود تا در جهت اهداف سیاست‌مداران و توجیه‌گر تصمیم‌ها و سیاست‌های آنان باشد. در این وضعیت، رسانه‌ها با بزرگ‌نمایی یک مشکل اجتماعی و بازنمایی یک مسئله با یک گروه، مطابق با نظر جریان حاکم و مطلوب آن، به اصلی‌ترین ابزار دولت و نهادهای متبوع آن در جهت ایجاد این هراس تبدیل می‌شوند (ر.ک: حسین و باگلی، ۲۰۱۲).

بنابراین، سخنان مایکل شوئر، مأمور سابق «سیا»، در شبکه خبری سی.ان.ان. مبنی بر اینکه «اروپا از حیث جمعیتی در حال احتضار است و تا سال ۲۰۵۰ قاره‌ای اسلامی خواهد بود» (سمتی، ۲۰۱۰، ص ۲۶۸) و یا اظهارات برنارد لوئیس، مورخ برجسته دانشگاه «پرینستون» که در سال ۲۰۰۴ در روزنامه آلمانی دی‌ولت و بار دیگر در سال ۲۰۰۷ در اورشلیم‌پست به صورت مسبوط‌تری اعلام کرد که «اروپا حداکثر تا پایان این قرن اسلامی خواهد شد» (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳)، هرچند ادعاهایی گزاف به نظر می‌رسد، غیرطبیعی و خلاف انتظار نیست و کاملاً در قالب مذکور (ترس اخلاقی) می‌گنجد.

مهاجرت در اروپا و غرب به طور عام هستند و همین مسئله غربی‌ها را به شدت نگران تغییر ترکیب جمعیتی خود در آینده و همچنین چشم‌انداز فرهنگی ناشی از آن می‌کند. مقاله‌ای در روزنامه تایمز لندن، ترس و هراس از اسلام را کاملاً منطقی و موجه می‌خواند؛ زیرا سه‌چهارم مهاجران جهان در دهه اخیر، مسلمانان بوده‌اند و این «فراریان و جنایت‌کاران» (از دیدگاه ستون‌نویس تایمز) لحظه‌شماری می‌کنند تا زمان مناسب برای ضربه زدن فرا برسد! (ر.ک. آلن، ۲۰۰۴).

در همین زمینه، اصطلاح «یوروبیا»، که از واژه‌های سیاسی جدید است در چارچوب اسلام‌هراسی، در رابطه با حضور مسلمانان در اروپا ابداع گردیده است. این واژه را اولین بار بات یعور، نویسنده یهودی، در کتابش در سال ۲۰۰۵ مطرح کرد. «یوروبیا»، که متشکل از دو واژه «یورپ» (اروپا) و «عربیا» (عربی) است، بر این مفروض اشاره دارد که در آینده، اروپا با گسترش بیش از پیش جمعیت مسلمانان عمدتاً عرب، متحد دنیای عرب و یا حتی زیرمجموعه آن خواهد شد (شیرغلامی، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر، رشد جمعیت مسلمانان در اروپا از طریق مهاجرت و نیز زاد و ولد، در نهایت، به شکل‌گیری اکثریت مسلمان در آن قاره منجر می‌شود و طبیعت به لحاظ تاریخی، مسیحی و در حال حاضر، سکولار جامعه اروپا را تهدید خواهد کرد (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳). اما آیا «اوروبیا» (و یا همان «یوروبیا») به تلفظ اروپایی واقعاً تهدیدی حایز اهمیت است؟ باز هم در اینجا، گرایش به در نظر گرفتن مسلمانان به عنوان یک بلوک یکپارچه و افسانه‌های دیگر مغلوب واقعیت می‌شود؛ زیرا حقیقت امر این است که تنها ۴ تا ۵ درصد (معادل قریب ۲۰ میلیون تن) از جمعیت اتحادیه اروپا مسلمان هستند.

### ج. سایر علل

بجز دو علت مهم و اساسی «جهل» و «ترس» که به تفصیل بررسی شد، برای پاسخ به چرایی بروز اسلام‌هراسی، باید مجموعه‌ای از عوامل دیگر را هم مدنظر قرار دهیم. این مجموعه، که به اختصار به آن اشاره خواهد شد، طیفی از عوامل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را دربر می‌گیرد. در ابتدا، بحث را با ریشه‌یابی دقیق ادوارد سعید از این موضوع آغاز می‌کنیم. او معتقد است:

سه امر باعث شده که حتی ساده‌ترین تصور در مورد عرب‌ها و اسلام به صورت یک موضوع کاملاً سیاسی و تقریباً ناهنجار درآید: اول. تاریخچهٔ تعصب همگانی و مشهور ضدعرب و ضداسلام غرب؛ دوم. منازعه بین اعراب و صهیونیسم اسرائیلی و تأثیر آن بر فرهنگ لیبرالی و عموم مردم غرب؛ سوم. تقریباً فقدان کامل هرگونه زمینه و موقعیت فرهنگی که از طریق آن بتوان با عرب‌ها و اسلام احساس همگامی نموده، یا بدون هیچ‌گونه احساس منفی، آنها را مورد بحث قرار داد (سعید، ۱۳۸۲، ص ۵۵).

در ادامه، به علل دیگری می‌پردازیم که به صورت پراکنده در منابع ذکر شده است:

۱. سیاست‌مداران فرصت‌طلب و خودخواه (سمتی، ۲۰۱۰)؛
۲. انگیزه‌های پنهان، از جمله استثمار اقتصادی (ناصری مرتضوی و محمودی، ۱۳۸۹، ص ۸۶)؛
۳. اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌های اسلامی تندرو (همان)؛
۴. تعارض منافع و اختلاف خاستگاه‌های ارزشی (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۵۸)؛
۵. خلط میان دین اسلام و اوضاع کنونی مسلمانان (همان)؛
۶. مهاجرت و تقابل فرهنگ‌ها (مرشدی زاد و غفاری، ۱۳۸۶)؛

۷. ایدئولوژی اسلام سیاسی (همان)؛

۸. نزاع تاریخی اسرائیلی - عربی و اتحاد میان یهودیان و مسیحیان محافظه‌کار به منظور حمایت از اسرائیل از طریق تاکتیک سنتی ساختن دشمن مشترک (استاین و سلیم، ۲۰۱۵)؛

۹. پشتیبانی از هژمونی ژئوپلیتیک ایالات متحده (اکمان، ۲۰۱۵)؛

۱۰. سکوت مطلق افکار عمومی و نخبگان علمی و مقامات رسمی (شاهین، ۲۰۰۳) که به استمرار این روند کمک کرده است؛

۱۱. روزنامه‌نگاران و نویسندگان تنبل و راحت‌طلب (سمتی، ۲۰۱۰).

مارین دود، ستون‌نویس مشهور نیویورک تایمز، در توجیه استفادهٔ مفرط رسانه‌ها از کلیشه‌های مرتبط با اعراب، توضیح جالبی ارائه می‌دهد:

کلیشه‌ها کار را برای همه آسان می‌کنند. از طرفی، نویسندگان و خالقان آثار نمایشی به جای نوشتن یک جوک خوب و بامزه، که زمان‌بر است و نیاز به خلاقیت دارد، از کلیشهٔ «تلوتلو خوردن یک شیخ عرب» استفاده می‌کنند. اگر به دنبال یک شخصیت تبه‌کار و جانی باشند، بلافاصله به ایدهٔ دم‌دستی «عرب تروریست» روی می‌آورند. همهٔ ما از طریق فیلم‌ها و سریال‌ها با این تیپ‌ها آشنا می‌شویم و با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم. از سوی دیگر، کلیشه‌ها با توسل به افسانه‌ها و اساطیر، فهم مسائل پیچیده را غیرضروری جلوه می‌دهند. بنابراین، مخاطب برای درک مطلب، احتیاج به تلاش ذهنی یا عاطفی چندانی ندارد. همچنین کلیشه‌ها، این احساس خوب را در ما به عنوان مخاطب ایجاد می‌کنند که «از دیگران برتریم». حال که احساس برتری داشتن نسبت به آسیایی‌ها، یهودیان، لاتین‌تبارها و

**منابع** .....

اسپیوزیتو، جان و دالیا مجاهد، ۱۳۹۰، چه کسی از طرف اسلام سخن می‌گوید؟ یک میلیونارد مسلمان واقعاً چگونه فکر می‌کنند، ترجمه سهیلا ناصری، تهران، هرمس.

توسلی رکن‌آبادی، مجید، ۱۳۸۸، «شرق‌شناسی هگلی و سیاست رسانه‌ای مبتنی بر اسلام‌هراسی»، رسانه، سال بیستم، ش ۳، ص ۷۰-۶۰.

جعفری‌نژاد، مسعود و محمدرضا قائدی، ۱۳۹۲، «عملیات روانی هالیوود در گسترش موج اسلام‌هراسی»، مطالعات عملیات روانی، سال دهم، ش ۳، ص ۱۱۳-۱۳۴.

حسینی‌فائق، محمدهدی، ۱۳۹۱، تأملی بر ابعاد اسلام‌هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

خانمحمدی، کریم، ۱۳۸۵، «اسلام، غرب و رسانه‌ها»، علوم سیاسی، سال نهم، ش ۴، ص ۱۵۱-۱۶۶.

خانی، محمدحسن، ۱۳۸۸، «اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی؛ مطالعه موردی روزنامه تایمز چاپ لندن»، رسانه، سال بیستم، ش ۳، ص ۴۵-۵۹.

سردارنیا، خلیل‌الله، ۱۳۹۰، «بررسی و نقد دو پارادایم رقیب در تبیین اسلام‌گرایی در خاورمیانه (از دهه ۱۹۷۰ به بعد)»، مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، ش ۴، ص ۱۷۷-۲۰۴.

سعید، ادوارد، ۱۳۷۷، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سعید، ادوارد، ۱۳۸۲، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شاهین، جک، ۱۳۸۸، «تصویر متحرک اعراب و مسلمانان»، ترجمه شهریار وقفی‌پور، رواق هنر و اندیشه، سال هشتم، ش ۱، ص ۱۰۶-۷۸.

شیرغلامی، خلیل، ۱۳۹۰، «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر»، سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، ش ۴، ص ۹۹۵-۱۰۲۲.

شیمل، آنه‌ماری، ۱۳۸۰، درآمدی بر اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

لوئیس، برنارد، ۱۳۸۰، برخورد فرهنگ‌ها، ترجمه بهمن دخت اویسی، تهران، فرزانه‌روز.

مجیدی، محمدرضا و محمدهدی صادقی، ۱۳۹۳، اسلام‌هراسی غربی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

سیاه‌پوستان جرم است - حداقل - مجازیم که در برابر عرب‌های نگون‌بخت این احساس را داشته باشیم (شاهین، ۲۰۰۳، ص ۱۸۹-۱۹۰).

**نتیجه‌گیری**

«اسلام‌هراسی» جدید نه پدیده‌ای نوین و بی‌سابقه، بلکه کینه و خصومتی دیرینه و تاریخی است که از ظهور اسلام در سده هفتم، جنگ‌های صلیبی در قرون وسطا و همچنین امپراتوری عثمانی و استعمارگری ملل اروپایی پس از آن تا اسلام‌هراسی معاصر در دهه ۹۰ میلادی ادامه داشته است و میان وقایع تاریخی مذکور و اسلام‌هراسی، ارتباط انکارناپذیری وجود دارد. این در حالی است که نقطه مشترک و حلقه واسط حوادث مذکور، سنت دیرینه دشمن‌سازی و دگرسازی غرب بوده است. در راستای همین روند تاریخی، پس از فروپاشی کمونیسم و تک‌قطبی شدن جهان، نظام سرمایه‌داری نیازمند دشمنی جدید بود تا حضور جهانی خود را موجه جلوه دهد. اسلام به سبب داشتن سابقه خصومت دیرینه با جهان غرب، این ظرفیت را داشت که از سوی غرب «دگرسازی» شده، به منزله دشمن انتخاب گردد. از این رو، اسلام به عنوان خطر و دشمنی جدید برای غرب معرفی گردید که همین امر به بروز اسلام‌هراسی معاصر منجر شد و مصایب و مشکلات متعددی را بر مسلمانان، به ویژه در مغرب‌زمین، تحمیل نمود که برخی از عوامل عمده شکل‌گیری آن عبارتند از: تعارض منافع و اختلاف خاستگاه‌های ارزشی، اقدامات خشونت‌آمیز گروه‌های اسلامی تندرو، نزاع تاریخی اسرائیلی - عربی، سکوت مطلق نخبگان و افکار عمومی، و مهم‌تر و اساسی‌تر از همه، «جهل و عدم شناخت اسلام» و نیز «ترس از تهدید جمعیتی و فرهنگی مسلمانان»؛ دو عاملی که بی‌تردید، بیشترین سهم را در ایجاد نگرش‌ها و احساسات به شدت منفی علیه اسلام در میان توده‌ها و عامه مردم غرب داشته است.

- and *Racial Studies*, n. 38, p. 1986-2002.
- Hussain, Yasmin, and Paul Bagguley, 2012, "Securitized citizens: Islamophobia, racism and the 7/7 London bombings", *The sociological review*, n. 60, p. 715-734.
- Ibrahim, Dina, 2010, "The framing of Islam on network news following the September 11th attacks", *International Communication Gazette*, n. 72, p. 111-125.
- Imhoff, Roland, and Julia Recker, 2012, "Differentiating Islamophobia: Introducing a new scale to measure Islamoprejudice and secular Islam critique", *Political Psychology*, n. 33, p. 811-824.
- Kellner, Douglas, 2004, "9/11, spectacles of terror, and media manipulation: A critique of Jihadist and Bush media politics", *Critical Discourse Studies*, n. 1, p. 41-64.
- Lewis, Bernard, 2007, *Europe and Islam* (AEI Press).
- Meer, Nasar, 2014, "Islamophobia and postcolonialism: continuity, orientalism and Muslim consciousness", *Patterns of Prejudice*, n. 48, p. 500-515.
- Powell, Kimberly A., 2011, "Framing Islam: An analysis of US media coverage of terrorism since 9/11", *Communication Studies*, n. 62, p. 90-112.
- Semati, Mehdi, 2010, "Islamophobia, culture and race in the age of empire", *Cultural Studies*, n. 24, p. 256-275.
- Shaheen, Jack G., 2003, "Reel bad Arabs: How Hollywood vilifies a people", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, n. 588, p. 171-193.
- Smith, Christopher, 2013, "Anti-Islamic sentiment and media framing during the 9/11 decade".
- Stein, Arlene, and Zakia Salime, 2015, "Manufacturing Islamophobia: rightwing pseudo-documentaries and the paranoid style", *Journal of Communication Inquiry*, 0196859915569385.
- Taras, Raymond, 2013, "Islamophobia never stands still: race, religion, and culture", *Ethnic and Racial Studies*, p. 36, p. 417-433.
- مرشدی‌زاد، علی و زاهد غفاری، ۱۳۸۶، «اسلام‌هراسی در اروپا؛ ریشه‌ها و عوامل»، *دانش سیاسی*، سال سوم، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۹.
- ناصری مرتضوی، حورا و انسیه محمودی، ۱۳۸۹، *مجموعه مقالات همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه‌حس‌ها*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ناصری‌طاهری، عبداللّه، ۱۳۸۸، «مبانی و ریشه‌های تاریخی اسلام‌هراسی غرب»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال اول، ش ۲، ص ۱۲۲-۱۳۶.
- نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۵، «نیاز به دشمن، این بار اسلام»، *مطالعات میان فرهنگی*، سال اول، ش ۳، ص ۱-۴۰.
- Ali, Wajahat, Eli Clifton, Matthew Duss, Lee Fang, Scott Keyes, and Faiz Shakir, 2011, *Fear, Inc: The roots of the Islamophobia network in America*, Center for American Progress.
- Ali, Yaser, 2012, "Shariah and citizenship How Islamophobia is creating a second-class citizenry in America", *California Law Review*, p. 1027-1068.
- Allen, Chris, 2004, "Justifying Islamophobia: a post-9/11 consideration of the European Union and British contexts", *American Journal of Islamic Social Sciences*, n. 21, p. 1-25.
- Allen, Chris, 2012, "A review of the evidence relating to the representation of Muslims and Islam in the British media", *Birmingham, AL: Institute of Applied Social Studies*, Retrieved April, n. 20.
- Bleich, Erik, 2011, "What is Islamophobia and how much is there? Theorizing and measuring an emerging comparative concept", *American Behavioral Scientist*, n. 55, p. 1581-1600.
- Bravo Lopez, Fernando, 2011, "Towards a definition of Islamophobia: approximations of the early twentieth century", *Ethnic and Racial Studies*, n. 34, p. 556-573.
- Ekman, Mattias, 2015, "Online Islamophobia and the politics of fear: manufacturing the green scare", *Ethnic*